



امام علی(ع)؛ احیای سنت پیامبر / کارآمدی حکومت امیرالمومنین

فرزاد جهان بین، استاد دانشگاه و نهج البلاغه پژوه گفت: احیاء سنت پیامبر(ص) به معنای جامع و نشان دادن حقیقت دین در مقابل قرائت های انحرافی از مهمترین دستاوردهای حکومت امیرالمومنین بود.

فرزاد جهان بین، استاد دانشگاه و نهج البلاغه پژوه گفت: احیاء سنت پیامبر(ص) به معنای جامع و نشان دادن حقیقت دین در مقابل قرائت های انحرافی از مهمترین دستاوردهای حکومت امیرالمومنین بود.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه: بازخوانی سیره امیرالمومنین و نحوه حکومت داری ایشان، ابهامات زیادی را برای ما در مصادیق مختلف مانند شفافیت حکومت، کارآمدی حکومت، وحدت و آشکار می کند. در گفتگو با فرزاد جهان بین، نهج البلاغه پژوه و عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد، به مناسبت سالروز ولادت امیرالمومنین (ع) به بررسی سیره سیاسی آن حضرت در مواجهه با چالش های حکومت ایشان پرداخته ایم. متن زیر مشروح گفتگوی مهر با این استاد دانشگاه است.

*یکی از مسائلی که در سیره حکومت داری امیرالمومنین مشهود است و به نظر می رسد در وضعیت کنونی جامعه ما نیز نیاز به تبیین دارد، این است که برخی اصحاب کارهایی مغایر با سیره حکومت داری آن حضرت انجام می دادند که امیرالمومنین از آن رضایت نداشت؛ ضمن بیان مصادیقی از این مسئله، بفرمائید مواجهه امیرالمومنین با این اصحاب چگونه بود؟

علی (ع) به مجرد اشتباه یا رفتار خلاف ممشای علوی، منصوبین را عزل نمی کردند. برای عزل باید جمیع جهات را دید. در دعوت به عزل و نصب، احساسی و هیجانی و تحت تأثیر جو نباشیم.

مثلاً حضرت به خاطر حضور عثمان بن حنیف در مهمانی اشرافی یکی از اشراف بصره، ایشان را عزل نکرد بلکه تذکر دادند.

بیعت با امیرالمومنین، در فضایی کاملاً آزاد انجام گرفت و هیچ تهدیدی وجود نداشت. از این رو برخی از مسلمانان به بهانه های واهی، از بیعت کردن امتناع کردند. در این شرایط، برخی از یاران حضرت، شیوه بیعت تحمیلی را پیشنهاد می کردند. البته نیت و قصد آنان خیر بود و گمان می کردند که با زور و فشار می توان جلوی مخالفت ها را گرفته و جامعه ای یکدست پدید آورد. مالک اشتر درباره عبدالله بن عمر به امام گفت: عبدالله احساس امنیت و آزادی می کند که حاضر به بیعت نیست و خود را از تازیانه و شمشیر شما در امان می بیند، اجازه دهید تا گردن او را بزنم! امام فرمود: من بیعت از روی اکراه نمی خواهم، او را آزاد بگذارید؛ «فقال الاشتر: إن هذا أمن من سوطک و سیفک فدعنی اضرب عنقه، فقال (ع): لست ارید ذلک منه علی کره، خلّو سبیله».

افزادی بودند که تا آن لحظه برای حکومت ایجاد زحمت نکرده بودند، ولی جزو موافقین حکومت هم نبودند. بعضی از پیروان حضرت فشار می آوردند که باید کار اینها را یکسره کنیم تا مشکلی ایجاد نکنند. امیرالمومنین فرمودند: اینها که فعلاً کاری انجام نداده اند. آنها می گفتند ما اینها را می شناسیم اینها اگر آزاد باشند خطر ایجاد خواهند کرد. برخورد با کسانی که مورد سوءظن قرار می گیرند و اقدام به دستگیری و حبس آنان، در جهت جلوگیری از اقدامات تخریبی شان، یکی از خواسته های اینها بود.

مثلاً ابن عباس به امیرالمومنین پیشنهاد کرد که چون طلحه و زبیر در صددند که به مکه بروند و در آن جا زمینه شورش و عصیان را فراهم آورند، آن ها را زندانی کند و بدین وسیله جلوی فتنه آن ها را بگیرد. ولی امیرالمومنین به چنین پیشنهادهایی تن نمی داد و آن را ظلم می شمرد و مجازات قبل از جرم را ناعادلانه می دانست: یابن عباس أتأمرونی بالظلم بدأ و بالسبیة قبل الحسنه و اعاقب علی الظنه و التهمه، کلاً! (الجمل، مفید، ص ۱۶۷) حضرت فرمودند اینها که هنوز کاری نکرده اند. ما ظلم را شروع کنیم؟ اگر جنایتی انجام نداده اند و مرتکب خلافی نشده اند نمی توان آنها را محاکمه کرد.

گروهی بودند که ضد انقلاب نبودند و طرفداری معاویه را هم نمی کردند. کاری به حکومت و دستگاه حکومتی نداشتند و به نوعی کناره گیری کرده بودند و سراغ زندگی شان رفته بودند. بعضی از انقلابی ها نسبت به آنها این عقیده را

داشتند که چطور می شود از امکانات حکومت علی (ع) استفاده می کنید و تحت لوای حکومت او هستید و همکاری نمی کنید. این وظیفه شماست که از خلافت علی (ع) حمایت کنید. اما در حکومت علوی، کسانی که با حضرت بیعت نکرده بودند، از امنیت و آزادی برخوردار بودند و تا وقتی در برابر حکومت دست به قیام نمی زدند، کسی متعرض آن ها نمی شد، ولی برخی از یاران، اینگونه مماشات و سماحت را نمی پذیرفتند و خواهان برخورد با این گروه بودند، مثلاً محمد بن ابی بکر وقتی به عنوان استاندار مصر به آن جا رفت، در فاصله کم تر از یک ماه، کسانی که از بیعت کناره گیری کرده بودند را احضار کرده و اخطار نمود که یا تسلیم می شوید و ما را می پذیرید، و یا باید مصر را ترک کرده و از شهرهای ما بیرون روید، چون اینجا جای امت حزب الله است و ما این امکانات را خرج شماها نمی کنیم: «اما ان تدخلوا فی طاعتنا اما ان تخرجوا من بلادنا.» و چون آنان مقاومت کردند، محمد بن ابی بکر، با عده ای از این ساکت ها هم درگیری پیدا کرد؛ تنها به جرم این که ساکت بودند. این درحالی بود که استاندار قبل قیس بن سعد به آن ها امنیت داده بود (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶)

در حکومت علی (ع)، اصحاب درجه یک، بعضاً اقداماتی مغایر با ممشا و سیره حکومتداری حضرت انجام می دادند. این رفتارها به خاطر فهم آنها و از سر دلسوزی انجام می شد.

حضرت، به خاطر این اختلاف فهم ها و رفتارها که از جانب ایشان تذکر هم دریافت می کرد، تمام فضائل را نادیده نمی گرفتند و آنها را حذف نمی کردند.

*صداقت و شفافیت در حکمرانی یکی از ویژگی های بارز حکومت امیرالمومنین است، در خصوص این مسئله به چه نکاتی می توان اشاره کرد و اهتمام امیرالمومنین به این مسئله چگونه است؟

امام (ع) فرمان می دهند که حاکمان و زمامداران باید همه مطالب را با مردمان در میان بگذارند و «هیچ rlm& چیز را به جز اسرار نظامی از مردمان مخفی ندارند.»

علی (ع) با مردم خود صادقانه سخن می گفت و می فرمود: وَلَيَصْدُقُ رَأْيُ أَهْلِهِ. پیشوای قوم باید با مردم خود به راستی سخن گوید. ایشان در آغاز حکومت، در نخستین خطبه rlm& اش با مردم چنین گفت: ذِمَّتِي بِمَا أَقُولُ رَهِيْنَةً وَأَنَا بِهِ رَعِيْمٌ hllip& وَاللّٰهَ مَا كَتَمْتُ وَشَمَمَةٌ وَلَا كَذَبْتُ كَذِبَةً.

آنچه می گویم، در عهده خویش می دانم، و خود ضامن آنم hllip& به خدا سوگند! به اندازه سر سوزنی حقیقتی را پنهان ندارم و هیچ rlm& گونه دروغی نگویم.

از منظر ایشان، اصلاح امور، جز در سایه صداقت rlm& و شفافیت میسر نمی شود. آن حضرت می فرماید: الصِّدْقُ صِلَاحُ كَلِّ شَيْءٍ rlm& [وَالْكَذِبُ قَسَادُ كَلِّ شَيْءٍ] rlm&.

صداقت سبب صلاح هر چیز، و دروغ سبب تباهی هر کاری است.

در همین راستا در عهدنامه مالک اشتر گزیده ترین اشخاص در حکومت را حق گو ترین افراد می دانند.

ثُمَّ لِيَكُنْ أَتْرَهُمْ عِيْدَكَ أَقْوَلُهُمْ بِمُرِّ الْحَقِّ لَكَ وَ أَقْلُهُمْ مُسَاعَدَةً فِيمَا يَكُونُ مِنْكَ مِمَّا كَرِهَ اللّٰهُ لِأَوْلِيَآئِهِ وَأَقْبَعًا ذَلِكَ مِنْ هَوَاكُ حَيْثُ وَقَعَ rlm&.

یعنی «آنگاه باید گزیده ترین آنان نزد تو کسی باشد که سخن تلخ حق را به تو بیشتر گوید، و در کاری که از تو سر می زند و از جمله کارهایی باشد که خدا آن را برای دوستان خود نمی پسندد، از همگان کمتر تو را یاری کند. به هر کجای خواست تو می خواهد برخورد.»

علی (ع) در رابطه با مردم بر قاعده «إصْحَار» (شفاف rlm& سازی) تاکید داشتند.

وَ إِنِ ظَنَنْتَ الرَّعِيَّةَ بَكَ حَيْفًا، فَأَصْحِرْ لَهُمْ بَعْدُكَ، وَاعْدِلْ عَنْكَ ظُنُونَهُمْ بِإِصْحَارِكَ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ رِيَاصَةً مِنْكَ لِنَفْسِكَ، وَ رِفْقًا بِرَعِيَّتِكَ، وَ إِعْدَارًا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ مِنْ تَقْوِيمِهِمْ عَلَى الْحَقِّ rlm&.

یعنی «اگر مردمان بر تو گمان ستم برند، عذر خود را آشکارا با آنان در میان گذار و با این کار ایشان را از بدگمانی

بیرون؛ آری، که بدین رفتار، خود را به تربیت اخلاقی خوی داده باشی و با مردمان مدارا کرده و با عذری که می آوری، بدانچه خواهی، می رسی و آنان را به راه حق درمی آوری.»

امام (ع) فرمان می دهند که حاکمان و زمامداران باید همه مطالب را با مردمان در میان بگذارند و «هیچ؛ چیز را به جز اسرار نظامی از مردمان مخفی ندارند.»

*یکی از مسائلی که در سیره امیرالمومنین مشهود است این است که امام علی (ع) هیچگاه اجازه ندادند قضایای بعد از رحلت رسول خدا، عامل اختلاف شود. از سوی دیگر حقانیت امیرالمومنین نیز نباید به فراموشی سپرده می شد، امیرالمومنین در این میان در بیان حقانیت خود و همچنین حفظ وحدت جامعه چطور عمل کردند؟

چنانچه گفته شد علی (ع) علی رغم تاکید بر احقیت و اولویت خود در حکومت و نقد آنچه صورت گرفته بود اما هیچگاه مسائل پیش آمده بعد از پیامبر اسلام را مایه تفرق نساختند. علی (ع) در عین بیان استدلال و بحث عالمانه تا آنجا که به تفرقه و اختلاف نینجامد، داوری در مورد گذشته را به خدای تعالی و روز جزا واگذاشتند و هیچگاه زبان به طعن و سب و لعن نکشودند و بلکه فراتر از آن همواره در حد امکان مساعدت کردند و از آنچه شایسته بود تمجید کردند و آنچه را که ناشایست بود تذکر دادند و به تعبیر خویش، در مقام وزارت، نقشی فعال ایفا نمودند

علی (ع) هرگاه در مواجهه با سوال در خصوص وقایع بعد از رحلت پیامبر مکرم اسلام قرار می گرفت به بسط و شرح آن نمی پرداخت و فقط گذرا به بیان استدلال خویش می پرداخت. به عنوان نمونه، آنگاه که علی (ع) بر بالای منبر سخن می گفتند یکی از مردان بنی اسد از ایشان پرسید: چرا مردم، شما را از خلافت باز داشتند، در حالی که شما بدان سزاوارتر بودید؟

امام با بیان این نکته که پرسش مذکور ناسنجیده است فرمود: «ای برادر بنی اسدی تو مردی پریشان و مضطربی که نابجا پرسش می کنی، لیکن تو را حق خویشاوندی است، و حقّی که در پرسیدن داری و بی گمان طالب دانستی. پس بدان که: آن ظلم و خود کامگی که نسبت به خلافت بر ما تحمیل شد، در حالی که ما را نسب برتر و پیوند خویشاوندی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم استوارتر بود، جز خودخواهی و انحصار طلبی چیز دیگری نبود که: گروهی بخیلانه به کرسی خلافت چسبیدند، و گروهی سخاوتمندانه از آن دست کشیدند. آنگاه حضرت فرمودند که داور خداست، و بازگشت همه ما به روز قیامت است (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۲)

علی (ع) در پاسخ به نامه معاویه که در آن بیان کرده بود شیخین افضل از علی (ع) بوده اند بدون آنکه وارد در این بحث شود با بیانی عتاب آلود به معاویه می فرمایند:

«پنداشتی که برترین انسان ها در اسلام فلان کس، و فلان شخص است چیزی را یاد آورده؛ ای که اگر اثبات شود هیچ ارتباطی به تو ندارد، و اگر دروغ هم باشد به تو مربوط نمی شود، تو را با انسان های برتر و غیر برتر، سیاستمدار و غیر سیاستمدار چه کار است اسیران آزاد شده و فرزندانشان را چه رسد به تشخیص امتیازات میان مهاجران نخستین، و ترتیب درجات، و شناسایی منزلت و مقام آنان هرگز خود را در چیزی قرار می دهی که از آن بیگانه؛ ای؛» (نهج البلاغه، نامه ۲۸)

و در بخش دیگری از نامه می فرمایند: «(به هر تقدیر) نمی دانم آیا صحابه در این مورد که حق مرا گرفته اند (خطایی نکرده اند) و از این عیب منزّه و سالمند؟ یا انصار ستم کرده اند؟ [بلکه] فقط این را دانستم و دیدم آنچه سلب شده همان حقّ من است، و آن را به خدا واگذاشتم که از ایشان درگذرد.» (نامه ۲۸)

چنانچه گفته شد علی (ع) علی رغم تاکید بر احقیت و اولویت خود در حکومت و نقد آنچه صورت گرفته بود اما هیچگاه مسائل پیش آمده بعد از پیامبر اسلام را مایه تفرق نساختند. علی (ع) در عین بیان استدلال و بحث عالمانه تا آنجا که به تفرقه و اختلاف نینجامد، داوری در مورد گذشته را به خدای تعالی و روز جزا واگذاشتند و هیچگاه زبان به طعن و سب و لعن نکشودند و بلکه فراتر از آن همواره در حد امکان مساعدت کردند و از آنچه شایسته بود تمجید کردند و آنچه را که ناشایست بود تذکر دادند و به تعبیر خویش، در مقام وزارت، نقشی فعال ایفا نمودند.

ایشان همواره تاکید داشتند که باید اکنون را دید و بر دشمنان حقیقی اسلام توجه داشت و از اینرو در پاسخ به پرسش مرد اسدی که در باره سقیفه پرسیده بود فرمودند: «بیا و داستان پسر ابوسفیان را به یاد آور؛»

* آیا در نهج البلاغه به مسئله غدیر خم و حقانیت امیرالمومنین اشاره شده است؟

اولاً نهج البلاغه همه کلمات امام علی (ع) نیست و حتی دو برابر خطبه هایی که در نهج البلاغه آمده از امیرمومنان، خطبه صادر شده است. متن کامل خطبه ها نیز نیامده است و بر اساس دو شاخص فصاحت و بلاغت، سخنان ایشان گلچین شده است.

ثانیاً در برخی از خطب امام به حجه الوداع و غدیر استناد شده است. به عنوان نمونه در المسترشد طبری، متن تقطیع شده خطبه ۲ چنین آمده است. مرحوم سید رضی برشهایی از آن خطبه را در نهج نقل کرده (خطبه ۲) ولی قسمتهای مربوط به کلمه غدیر را حذف کرده است. چنانکه المسترشد ذکر کرده، در بخش حذف شده آمده است: «وَلَنَا خَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ، وَ فِيْنَا الْوَصِيَّةَ وَ الْوَرَاةَ، [وَ حُجَّةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ فِي حِجَّةِ الْوَدَاعِ يَوْمَ غَدِيرِ حُمٍّ، …]»

لازم است بگویم المسترشد فی الامامه کتابی کلامی درباره امامت نوشته ابن رستم طبری از عالمان دینی و متکلمان امامیه در اواخر قرن ۳ و اوایل قرن ۴ ق. است. این کتاب افزون بر لحاظ کلامی، به لحاظ تاریخی نیز دارای اهمیت است زیرا مؤلف برخی روایات تاریخی را از منابع تاریخی مفقود در این کتاب نقل کرده است.

ثالثاً غیر از آن، مفاد حدیث غدیر این است که خلافت بلافصل حق علی (ع) است، در نهج البلاغه بارها به این حق تصریح شده است؛ مثلاً:

(الف) حق ویژه علی (ع) که از زمان وفات پیامبر غصب شد. والله ما زلت مدفوعاً عن حقی منذ قبض الله رسوله... (به خدا سوگند، از همان لحظه ای که خداوند پیامبرش را قبض روح کرد، همواره حق من از من گرفته شده) خطبه ۶

(ب) وقتی مردم با ایشان بیعت کردند، در خطبه ای فرمود که سرانجام حق به حقدار رسید. (الآن إذ رجع الحق إلى أهله) خطبه ۲

(ج) در همان خطبه هنگام بیعت تصریح کردند که حق ولایت و وصایت، به اهل بیت ع اختصاص دارد (هم أساس الدین و عماد الیقین إليهم یفیء الغالی و بهم یلحق التالی و لهم خصائص حق الولاية و فیهم الوصیة و الوراثة) خطبه ۲

(د) در جای جای نهج البلاغه سخن از حق خود به میان آورده اند.

غیر از آن در موارد متعددی، حضرت به واقعه غدیر احتجاج و استناد کردند.

برای نمونه موارد زیر را می توان یاد کرد:

۱ در روز شوری به سال ۲۳ ق. وقتی جناب عمر خلافت را میان شش تن به شوری وا نهاد، بنا به نقل ابوالطفیل عامر بن وائله که بر در ایستاده بود، علی علیه السلام بر یک یک مناقب خود از حاضران اقرار گرفت و از جمله در مقام احتجاج به اعضای شوری گفت: «شما را به خدا سوگند می دهم آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در باره اش گفته باشد «من كنت مولاة فعلی مولاة. اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره. لیبلغ الشاهد الغائب»؟ حاضران گفتند: نه». (خوارزمی، المناقب، ص ۲۱۷)

۲ امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی شنید مردم سخن او را مبنی بر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و وی را بر دیگران مقدم داشته است نمی پذیرند، در جایی به نام «رحبه» در کوفه به میان آن مردم آمد و در مقام پاسخ به منازعه کنندگان، مردم را سوگند داد که هر کس در روز غدیر خم آن سخن را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده است به پا خیزد و جز کسی که از رسول خدا شنیده برنخیزد. در آنجا شماری از صحابه که تعدادشان به روایتی ۱۲ تن و به روایتی ۱۲ تن از اصحاب بدر و به روایتی دیگر ۱۳ تن و به قولی ۳۰ تن و به دیگر روایت ۱۷ تن به پا خاستند و شهادت دادند که آن سخن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده اند. (مسند احمد بن حنبل)

* حضرت علی (ع) علی رغم شعارهای عدالتخواهی، در عمل بعضاً موفق نشدند. این طبیعت فعالیت اجتماعی سیاسی است. اما سوال این است که چه شرایطی پیش می آید که حکومتی که حتی معصوم در رأس آن است نتواند موفق شود؟

در پاسخ به این سوال در بدو امر باید در خصوص مفروض حکومت عدل علوی توضیحی ارائه دهم. امیرالمومنین در بدو حکومت شعارهای خود را ارائه کردند و اشاره فرمودند که بر اساس سنت پیامبر و تشخیص خودشان عمل خواهند کرد و بیت المال را حتی اگر کابین زنان شده باشد و یا نهرهایی باشند که از درون خانه ها عبور کرده باشند به بیت المال برخواهند گرداند. در مقابل زیاده خواهی ها خواهند ایستاد. حقیقتاً هم چنین بود و علی (ع) هیچ گاه از آرمان ها کوتاه نیامدند و به خاطر دنیای دیگران، آخرت خود را در معرض خراب و ویرانی قرار ندادند و در نهایت نیز بر سر اصول خود کشته شدند که «قتل علی بن ابی طالب (ع) فی محراب عبادته لشده عدله»

به جز معصوم (ع)، انسان ها در معرض خطا هستند و لذا در چنین شرایطی، حتی اگر در حکومتی که معصوم در رأس آن قرار دارد، مردم و نخبگان در صحنه تحقق ارزشها و نظارت بر روند امور مستحکم و پر استقامت نایستند موفقیت ها قابل دسترسی نخواهد بود

اما سوال اینجاست که اساساً مجموعه نظام سیاسی امیرالمومنین (ع) چه میزان در تحقق آرمانها و اهداف خود موفق شدند و حکومت ایشان در این خصوص چه میزان کارآمدی داشت؟

نگاهی اجمالی به خطب و نامه های نهج البلاغه حاکی از آن است که در دوره حکومت ایشان استانداران و فرمانداران متعددی بودند که دست به خیانت زدند و علی (ع) علی رغم تمامی حساسیت ها و برخوردهای بی اغماض در مواردی موفق به سامان دهی امور نشدند. حتی در بعضی از موارد، حمله ها و غارت های متعددی با نام «الغارات»؛ که به مرزها از طرف دشمنان انجام می شد تا هم پیامی برای حمایت از مخالفان داخلی علی (ع) باشد و هم کارآمدی حکومت ایشان را زیر سوال ببرد- بی پاسخ ماند. نامه های ۳، ۵، ۲۰، ۳۳، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۵ و خطبه های ۲۵ و ۲۹ در این خصوص به روشنی واضح است.

البته این به معنی نفی دستاوردهای بسیار مهم حکومت حضرت نیست. احیا سنت پیامبر (ص) به معنای جامع که میرانده شده بود و نشان دادن حقیقت دین در مقابل قرائت های انحرافی از مهمترین دستاوردها بود. در کوفه، پایین ترین طبقات مردم، دارای مسکن بودند و از نان گندم می خوردند و از آب شیرین می نوشیدند. اما به هر حال جامعه ای که در رأس آن معصوم قرار دارد دارای مسائلی آنچنانی نیز بود که ذکر شد. در تحلیل چرایی این موضوع از مباحثی همچون ریشه های تاریخی این مساله و اینکه اساساً جامعه ای که علی (ع) تحویل گرفت در مدار انحراف قرار گرفته بود می گذریم.

در پاسخ به این سوال از برخی خطب حضرت در نهج البلاغه استمداد می گیریم. حضرت در خطبه ۲۱۶ به حقوق طرفینی حاکم و مردم اشاره می کنند و بیان می دارند که اگر والی حق رعیت را ادا کند و رعیت حق والی را ادا کند حق عزیز خواهد شد و زمانه مطبوع خواهد گشت.

ایشان می فرمایند که رعیت جز با صلاح والیان اصلاح نمی شوند و والیان جز با استقامت مردم در مسیر صلاح قرار نمی گیرند. بعد ایشان می فرمایند اما وقتی که نخبگان به خاطر حق عظیمی که تعطیل می شود و بخاطر باطل عظیمی که بدان عمل می شود وحشت نکنند طبیعی است که ابرار ذلیل شوند و اشرار عزیز گردند. ایشان در خطبه ۱۶۶ می فرمایند که «ای مردم اگر در یاری حق کوتاهی نمی کردید و در نابودی باطل سستی نمی نمودید هیچگاه دیگران در شما طمع نمی کردند و بر شما برتری نمی یافتند». در خطبه ۱۲۹ می فرمایند «کجایند خوبان و صلحای شما، کجایند آزادگان و بزرگان شما»؛ فانا لله و انا الیه راجعون! فساد ظاهر شده و کسی نیست که آن را انکار نماید و آن را تغییر دهد».

به جز معصوم (ع)، انسان ها در معرض خطا هستند و لذا در چنین شرایطی، حتی اگر در حکومتی که معصوم در رأس آن قرار دارد، مردم و نخبگان در صحنه تحقق ارزشها و نظارت بر روند امور مستحکم و پر استقامت نایستند موفقیت ها قابل دسترسی نخواهد بود. البته در کنار این استقامت و حساسیت نسبت به حق عظیم و باطل عظیم، نیازمند بصیرت هستیم. امروز اگر می خواهیم که انقلاب اسلامی در مواجهه با چالش ها سربلند بیرون بیاید و آرمانهای امام و شهدا محقق شوند باید واقع بینانه، آگاهانه، بصیرانه، صبور و پر استقامت در صحنه باشیم.

اگر ما در زمان امیرالمومنین بودیم آیا با دیدن نابسامانیها در مقابل حضرتش می ایستادیم و یا مأیوس صحنه را رها می کردیم و یا با خصوصیات فوق در صحنه می بودیم و سهم خود را در تحقق آرمانها ادا می کردیم؟

*جایگاه امیرمومنان علی (ع) را از منظر بزرگان مذاهب مختلف و همچنین روایات معصومین چطور می توان تبیین کرد؟

جناب احمد ابن حنبل می گوید: «به آن اندازه که برای علی (ع) فضائل صحیح وارد شده برای هیچیک از صحابه وارد نشده است». او می گوید که «علی را نمی توان با هیچیک از صحابه مقایسه کرد»

امیرالمومنین باب علم نبی است. جناب احمد ابن حنبل می گوید: «به آن اندازه که برای علی (ع) فضائل صحیح وارد شده برای هیچیک از صحابه وارد نشده است». او می گوید که «علی را نمی توان با هیچیک از صحابه مقایسه کرد».

ابن عباس می گوید: «علی (ع) چهار ویژگی دارد که دیگران ندارند. وی نخستین کسی است که با رسول خدا نماز خوانده است، در هر جنگی پرچم رسول خدا را در دست داشته، در هر ستیزی که دیگران گریخته اند ایستادگی کرده و کسی است که رسول خدا را غسل داده و در قبر نهاد.»

زید بن ثابت به امام عرض کرد که «جایگاه تو نسبت به رسول خدا جایگاهی است که احدی با آن نمی تواند برابری کند.»

خود آن حضرت در نهج البلاغه می فرماید که «نسبت من به رسول خدا، مانند نسبت دو شاخه ای است که از یک ریشه و بن برآمده باشد یا مانند نسبت ساعد به بازوی دست است که آرنج در وسط آنها قرار دارد و هر دو، از استخوان شانه روئیده اند.»

در آن حدیث بسیار صحیح، پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: «منزلت تو به من مثل منزلت هارون به موسی است جز اینکه نبی ای بعد از من وجود ندارد».

روایت هایی از این دست بسیار است که در مورد شأن امیرالمومنین نقل شده است. بر همین اساس است که امیرالمومنین تنها کسی است که ادعا کرده «سلونی قبل ان تفقدونی» از من بپرسید قبل از اینکه مرا از دست بدهید که من به راه های آسمان از راه های زمین آشناترم.

امیرالمومنین در سنت بعد از پیامبر جایگاه برجسته ای دارد و رکن امامت است و بقیه ائمه نیز جایگاه ویژه ای برای امیرالمومنین نسبت به خود قائل بودند.

امام سجاد با آن عظمت روحی و معنوی که داشت و به سید الساجدین معروف است وقتی از ایشان در مورد شدت عبادت سوال شد فرمودند این در مقابل عبادت جدم امیرالمومنین چیزی نیست.

عباس بنشاسته